الگوی کتاب مقدس برای رهبری کلیسا

مسیح دو الگو و نمونه برای خدمت برای یک رهبر مؤثر درکلیسا را معرفی کرده است .این الگوها عبارتند از الگوها "شبان نیکو " و "رهبری که خودخادم "باشد .

خدمت شبانی (یوحنا ۱۰:۱۸-۱)

نمونه و الگوی شبان نیکو را با آنکه رهبران بسیار دوست داشتند ولی آنقدر بدتفسیر کردند که متوجه نشدند ،این مسئولیت شبان ، شامل "کهانت " رهبری "هم می شود .

شبان به عنوان " کاهن "

مسیح فرمود : "شبان نیکو ، هر یک از گوسفندانش را به نام می خواند .

امروزه ،خیلی ازکشیش ها حتی نام افراد کلیسا را هم نمی‌دانند. آنها افراد را یا از طریق هئیت رهبری یا کمکهایی که به کلیسا می کنند و یا با کار یا خدمتی که آنها درکلیسا انجام می‌دهند می - شناسند. این کشیشان اشخاص را نه به عنوان یک شخص ، بلکه به عنوان حمایت کننده یا کارکنان اعضای جدید و یا مخالفان می شناسند. و این رابطه، آن رابطه ای نیست که یک شبان با اعضایش باید داشته باشد .وقتی که شما، شخص ، را به نام صدا می زنید ، به این معناست که شما به آن فرد ، به عنوان یک شخص اهمیت می‌دهید. شما او را برای وجود خودش دوست دارید ، نه به خاطرکاری که انجام میدهد .و این برای شبان، یک ضرورت است که ارتباط نزدیک و صمیمانه با افراد داشته باشد.

شبان به عنوان رهبر

مسیح گفت : شبان نیکو ، نه تنها گوسفندانش را به نام صدا می زند بلکه آنها را به بیرون هدایت می کند. او آنها را از آغل امن و راحت به دنیای پر از خطر بیرون هدایت میکند. درحالیکه مراقب گلهٔ خود است .شبان نیکو ، نه تنها کشیشی است که افرادش رایک به یک به نام می شناسد ، بلکه رهبرآنها هم هست ،کسانی که او را متابعت می کنند، زیرا صدای شبان خود را می‌شناسند. به او اعتماد می کنند و مطمئن هستند که او با آنها خواهد بود.

متأسفانه،ما با شنیدن کلمهٔ شبان نیکو آنقدر احساسی می شویم که‌اغلب در ذهن خود تصویری مانند عکس روی جلد کتاب مقدس کودکان؛ شبانی که برهٔ خود را درچمنزاری سبز در آغوش گرفته و او را نوازش می‌دهد را تصور می کنیم. درحالیکه درکتاب مقدس چنین تصویری از شبان نیکو به ما داده نشده است. درحزقیال ۳۴ ؛ شبان همانندیک جنگجو و داور به تصویر کشیده شده است. داود نیز نمونهٔ بارزی از یک شبان ایده ال است ، محافظ ،جنگجو و پادشاهی که عدالت و انصاف را برقرار می کند، کسی که مردمش را محافظت می کند ، چه درصلح وچه درجنگ . تصویر "پا دشاه" دردنیای امروز ما معنای ضعیفی دارد .درحالیکه کلمه ای که ما به عنوان "رهبر" به کار می بریم، آنچه به ذهن ما می آورد "پادشاه" در عهد عتیق است ، که کاملا با خصوصیات یک "رهبر"مطابقت دارد .و این همان چیزی است که مسیح در ذهن خود داشت ، وقتی گفت: آنها را (گوسفندانش) به بیرون هدایت میکند.

خدمت مهمی که مردم را تسلی وآرامش می بخشد ،خدمتی است که درآن ، افراد را به خاطر خودشان می شناسند و می پذیرند ، نه به خاطرکاری که آنها انجام می دهند. و این تنها نیمی از کار

شبان نیکوست. به هر جهت، نیم دیگر رهبری کردن، هدایت کردن از مکان امن و مطمئن به دنیای بیرون، جایی که باید ملکوت خدا را در روی زمین برقرار کرد. اشخاص نه تنها به نام، بلکه به اعمال هم شناخته شدند (متی ۲۵ : ۴۶-۱).

کشیش و رهبر هر دو انعکاس و باز تابی از شبان نیکویی است که به مردم خدمت می کند وآنچه را که خدا از آنها می خواهد به آنها می گوید.

خدمت رهبری - مرقس ۱۰:۴۵-۴۲

بارها مسیح به شاگردان خود اینطور تعلیم‌داد: "پسر انسان به دست مردم تسلیم می‌شود و او را خواهند کشت، و بعد از مقتول شدنش، روز سوم برخواهد خاست". اما شاگردان سخن او را درک نکردند و مجدداً شروع به بحث کردند دراین موردکه کدامیک از آنها درملکوت خدا بزرگتر است. پس مسیح نشسته، آن دوازده راطلبیده، بدیشان گفت: "هر که می خواهد مقدم باشد او باید آخر همه و خادم همه باشد"؛ مرقس ۹:۳۵-۳۱.

قطعاً مسیح با مشکلات را درخدمت رهبری آشنایی داشت!

او کاملاً از این مسئله آگاه بودکه نگهداشتن روابط کاملاً صمیمانه بین شاگردانش، خدمت کردن آنها بایکدیگرودرکنار یکدیگر، برای به‌انجام رساندن مأموریت وخدمت به سراسردنیا بعید است. مسیح درتعلیماتش چقدرسعی کرد تا به شاگردانش این مسائل راتوضیح دهد اماآنها تا قبل از مرگ و قیام مسیح نتوانستند ملکوتی راکه مسیح از آن صحبت می کردو منظورنظر او بود درک کنند.او از ملکوت خدا سخن می گفت. درحالیکه شاگردان، درانتظار ملکوتی بودند که درآن فرما نروایی

کنند. حتی درصحنهٔ شام آخرهم ، شاگردان هنوز بحث می کردند چه کسی در ملکوت خدا "بزرگتر" است ؟

لوقا ۲۴:۲۲ .حتی‌در آخرین لحظه ، شاگردان او را انکار کردند ، به او خیانت کردند ،شکایت و غرغر می کردند ، زیرا مسیح آن کاری را که آنها می خواستند انجام نمی داد و به دلخواه آنها رفتار نمی‌کرد بلکه آنچه را که مطابق خواست و ارادهٔ پدر بود انجا م می داد ؛لوقا ۲۴:۲۱.

این کلمات به نظر شما آشنا نمی آید؟ آیا در طی‌خدمت خود برای شما پیش آمده ،افرادی که با شما خدمت می‌کنند درانجام وظیفهٔ رهبری شما دچار اشتباه شوند ؟ آیا آنها شکایت میکنند از آنچه که آنها توقع و انتظار دارند و شما انجام نمی‌دهید ؟ آیا آنها بحث می‌کنند بر این موضوع که چه کسی یا کسانی حق تصمیم گیری دارند ؟

موضوع دیگری که باعث بحث بین شاگردان می شد ،این بودکه چه کسی‌در میان آنها شایسته است تا بزرگترین باشد . هنگامی‌که به تعالیم مسیح و کارهای او در برابر شاگردان نگاه می کنیم بصیرت و آگاهی، درانجام‌خدمت رهبری و ادارهٔ کلیساکسب می‌کنیم .هم چنین مشاجره در بین آنها به وجود می آمد ،که‌کدامیک از آنها باید به عنوان بزرگترین، بیشتر مورد احترام قرار بگیرد. و مسیح آنها را به سوی خود خواند و به آنها گفت :"می‌دانیدآنانی‌که حکام امتها شمرده می‌شوند بر ایشان ریاست می کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند ، لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه خواهد مقدم بر شما شود باید خادم و غلام همه باشد . زیرا پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند "؛ مرقس ۴۵:۱۰-۴۲.

مسیح خود الگو و نمونهٔ کامل در رهبری بود ، و الگوی کاملی از رهبریت در دنیای امروز به جا

گذاشته است. الگوی رایج دنیای امروز از رهبری، کنترل، تلقین کردن و استفاده از قدرت برای ریاست است. مسیح به سادگی بیان می کند: "در میان شما نباید این چنین باشد". ما نباید اجازه بدهیم که این الگوهای رهبری برکلیساها حاکم شود. حتی مردم و مؤسسات متوجه شدندکه الگوهای قدیمی کاربردی دردنیای کنونی ندارد. در همه جا مردم می خواهند خودشان مسئولیت بیشتر و کاملتری برای تصمیم گیری در مواردی که زندگیشان را تحت تأثیر قرار می دهد داشته باشند. به هرجهت، رهبران کلیسا نباید نگران باشند، زیرا مسیح هرگز این نمونه از الگو های دنیوی را به کلیساها و به مردم تعلیم و هدیه داده است.

تعلیمات مسیح و الگوی رهبری او را می توان در یک عبارت اینطور خلاصه کرد:

اجازه بدهید بزرگترین شما در میان شما خادم شما باشد ....من در میان شما و برای شما به عنوان خدمتگزار شما هستم." مسیح در واقع از خدمت رهبری حمایت می کند، نه از رهبر و رئیس بودن. مسیح به طور واضح بیان کرد که رهبر مؤثر باید اول بخواهد خادم باشد، رهبر در عمق وجودش با خدمتش به دیگران رهبری می کند. رهبری برای مردم، نه بر مردم. او باید برای خدمت به مردم زندگی کند، نه برعکس. و رهبر باید خادم باشد، کسی که مردم را به وسیلهٔ رهبریت خود خدمت می کند. چنین رهبری هیچگاه پیروان خود را از دست نمی دهد.

مردم همیشه نسبت به رهبری که خدمتش را ثابت کرده است و عملاً خدمتش را نشان داده اطمینان می کنند و واکنش و عکس العمل مثبت نشان می دهند. زندگی و تعالیم مسیح تصویری کاملاً واضح از کیفیت و نوع رهبری که او برای کلیسا می خواهد برای ما کشیده و به دست ما داده

است .نمونه و الگوی رهبری که او به ما معرفی کرده است و به دست ما داده با الگوی رهبری که این دنیا معرفی می کند متفاوت است .

او همچنین می‌دانست که وظیفهٔ رهبر بالاتر از یک رفتار خاص است.شبان باید هم "شبان " و هم "رهبر "باشد . تمام کسانی که آرزو دارند راهنما و مؤثر باشند درکلیسا بایدخادم و رهبر باشند .

علاوه برشبان و رهبر ، مسیح در خدمت خود نمونه ای از یک نبی‌هم بود.

مسیح سه وظیفه برای رهبران کلیسا به‌جا نهاد :

امید دادن ، دعوت به مبارزه ، رها کردن .

وقتی شما به عمق این سه‌وظیفه پی می برید ، خواهید دید که مسیح چه تصویر وا ضح و زیبایی به دست ما داده است. وخواهید دیدکه چطور رفتار یک رهبرمی تواند به بهترین نحو رفتاراشخا ص را تحت تأ ثیر قرار بدهد .

مسیح وقتی با کسی برخورد می کرد در ابتدا ، خود شخص را می‌پذیرفت ،او راهمانطورکه بودمی - پذیرفت او امید و اطمینان می‌داد . وقتی آن فرد به مسیح اطمینان کامل پیدا می کرد،او شروع به کار کردن بر روی رفتارهایی که خود آن شخص و زندگیش را به گناه و نابودی می کشاند و او را برای تبدیل دعوت به مبارزه می کرد . مبارزه با رفتارهایی که او را به گناه و در نتیجه به هلاکت می رساند .وقتی‌اطمینان پیدا می کرد که شخص این موضوع را کاملاًدرک کرده است ، مسیح شخص را رها می کرد و به او اجازه می داد تا درآزادی کامل تصمیم بگیرد ،و یاد بگیرد در این آزادی چه طور عمل کند وچگونه عکس العمل نشان بدهد .

برای نتیجه گیری از آنچه گفتیم به یوحنا ۸: ۱-۱۱ مراجعه می کنیم .

در این قسمت داستان زنی را که به خاطر زنا دستگیر شده‌است می‌خوانیم ، این داستان مثال بسیار خوبی است .

امید :

هنگامی که رومیان یهود - فریسیان - زن را به معبد پیش مسیح آوردند ، درآن لحظه مطمئناً آن زن احساس بدی نسبت به خود داشت .او بسیارنا امیدبود و احساس می کرد در نظر دیگران غیر قابل پذیرش وگناهکاراست .

اما مسیح با رفتارش خیلی زود به آن زن نشا ن دا دکه او را همانطورکه هست پذیرفته است ، همانند آن جمعیتی که در آن جا حضور دارند .

مطمئناً این بهترین کلام امید بخشی که او تا به حال شنیده بود : من هم بر تو حکم نمی کنم .....

دعوت به مبارزه و تبدیل :

مسیح به چشمهای آن زن نگاه کرد تا به او اطمینان بدهد ، او را همانطور که هست دوست دارد و می پذیرد . هنگامی که مسیح مطمئن شد زن این موضوع را درک کرده است ، مسیح او را به مبارزه در برابر رفتاری که زن به خاطرآن درگناه افتاده بود دعوت کرد." برو دیگر گناه مکن ". او در واقع به زن گفت :اگر می خواهی نجات یابی نباید به زندگی گذشته ات برگردی و به آن ادامه دهی .

و با این جمله به او نشان دا دکه اگر چه ، زن را همانطورکه‌هست پذیرفته اما نمی خواهد که در همان شرایط و همان رفتارباقی بماند .

رها کردن :

مسیح تنها با گفتن یک کلمه نشان داد که به بلوغ و اشتیاق آن زن برای داشتن زندگی بهتر اعتماد می کند. "برو". با بیان این کلمه مسیح درواقع گفت : تو به حضورمن نیازی نداری که هرلحظهٔ زندگی تو را زیر نظر بگیرم تا ببینم آیا انطور که من انتظار دارم زندگی می کنی ؟

من باور دارم تو آنچه را که باید انجام شود ، انجام می‌دهی، پس تو آزاد هستی که بری و برای خود زندگی جدید بسازی.

داستان دو شاگرد در راه عمو آس در لوقا ۲۴:۳۱-۱۳ نمونهٔ دیگری از تعلیم مسیح را نشان می دهد.

امید :

هنگامی که مسیح به دو شاگرد در راه عمو آس پیوست و با آنها قدم زد ، آنها کاملاًنا امید و مأیوس و سرافکنده بودند. اما مسیح حقایق وآنچه راکه انبیاء از پیش دربارهٔ مسیح گفته بودند وآنچه راکه از مرگ و قیام خود بارها به شاگردان گفته بود، به یاد آنها آورد. و عمیقاً با دل آنها صحبت کرد و امید حقیقی را که آنها فراموش کرده بودند در آنها مجدداً زنده کرد.

دعوت به مبارزه و تبدیل :

وسپس مسیح آنها را دعوت به مبارزه با افکاری که آنها را به نا امیدی و شک گرفتار کرده بود دعوت کرد.

"ای بی فهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیاء گفته اند. آیا نمی بایست که مسیح که این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟

رها کردن :

وقتی آنها درخانه بودند درحالیکه مسیح راهنوز نشنا خته بودند ازاو دعوت کردند تا با آنها شام بخورد.در مدتی که مسیح با آنها بود و شام خورد ،با حضورش به آنها امید داد و به آنها برکت داد .

در باب ۳۰ می خوانیم چون با ایشان نشسته بود ، نان را گرفته ، برکت داد وپاره کرد به ایشان داد .

که ناگاه چشمانشان باز شده و در ساعت از ایشان غایب شد .

رها کردن شاگردان به این صورت نبود که مسیح بگوید : "من شما را دیگر نمی پذیرم . شما مرا و گفته های مرا فراموش کردید بنابراین شما را ترک می کنم". آن رهایی در این سخن بود :

"حالا که شما می دانید من زنده هستم ، من اعتماد می کنم به شما که آنچه را که درست است انجام بدهید". آنها پیغام راگرفتند و به آن عمل کردند."ودرآن ساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتندکه با رفقای خود جمع شده می گفتند: خداوند درحقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است "، و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند .

هدف از اعمال مسیح و کارمسیح با اشخاص چیست ؟

مسیح چه هدفی داشت که اینگونه برشاگردان ظاهر شد و با آنها سخن گفت ؟

مسیح دررفتارهایش و تعلیماتش چه پیامی را می خواهد به رهبران بدهد ؟

او به ما تعلیم می دهد که ما گاهی باید"شبان "باشیم .مردمی را که ما می خواهیم رهبری کنیم و روی آنها اثر بگذاریم باید بپذیریم ،امید دهیم ، ببخشیم و دوست داشته باشیم .

زمانی دیگر باید ما" رهبر "باشیم یعنی باید کمک کردکه افراد اهدافشان را بشناسند،به آنها کمک

کنیم‌را برای آن برنامه ریزی کنند ، و منابع لازم را برای نشان دادن اهداف آنها به دستشان بدهیم ، و باید برای تغییر زندگی در دنیای اطراف خلاقیت و ابتکار عمل داشت .

در حالیکه به آنها برای رسیدن به اهدافشان کمک می شود باید آنها را آزاد گذاشت تا در آزادی خودشان برای اهداف مورد نظرو نقشه هایشان تصمیم بگیرند و در این آزادی آنها موفق می‌شوند، گاهی شکست می خورند و یاد می گیرند . و مسیحیان ضعیف و بی تجربه که درطی این راه بر هر سنگی می لغزند یا زیر هر سختی متلاشی می شوندو به مسیحیان قوی تبدیل می شوند که خدا را در هر شرایط خدمت می کنند . الگوی رهبری که مسیح به ما می دهد ،درحقیقت الگوی نبی اسرائیل در عهد عتیق که در عهد جدید به تحقق می پیوندد.